

مبانی انسان‌شناختی حقوق زن و مرد در نهج‌البلاغه

هاجر باختری ابراهیم سرایی* / بشری کریمی** / طاهره خلیج***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

چکیده

ضرورت: تبیین مبانی حقوق زن و مرد در اسلام از منظر انسان‌شناختی، از آن‌رو اهمیت دارد که فهم صحیح از حقوق مشترک و اختصاصی دو جنس، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عدالت اجتماعی، توازن مسئولیت‌ها و سامان‌یافتگی روابط خانوادگی و اجتماعی دارد. این پژوهش با رویکرد انسان‌شناختی و با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه انجام شده است. روش تحقیق: تحلیلی-توصیفی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه قرآن کریم، نهج‌البلاغه و منابع معتبر فقهی و انسان‌شناختی گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زن و مرد از حیث حقیقت انسانی دارای گوهر واحدند و این اشتراک وجودی، مبنای برابری در کرامت انسانی، باورهای دینی، ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی آنان است؛ در عین حال، تفاوت‌های تکوینی، روان‌شناختی و جسمانی دو جنس، امری حکمت‌آمیز و مکمل یکدیگر بوده و منشأ تفاوت در برخی حقوق و تکالیف در حوزه خانواده و جامعه به شمار می‌آید. نتیجه‌گیری پژوهش آن است که از منظر نهج‌البلاغه، نظام حقوقی اسلام بر هماهنگی میان تکوین و تشریع استوار است و حقوق زن و مرد نه بر اساس تبعیض، بلکه بر پایه عدالت، تناسب و مکمل بودن سامان یافته است؛ امری که تحقق سعادت فردی، استحکام نهاد خانواده و تعادل اجتماعی را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها:

مبانی انسان‌شناختی، حقوق زن و مرد، نهج‌البلاغه، برابری جنسیتی، عدالت اسلامی.

bakhtary110@gmail.com

Boshra.Karimi@gmail.com

khalaj.t59@gmail.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده رفاه، تهران. (نویسنده مسئول)

**. دکتری حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه.

***. کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشکده رفاه، تهران.

۱. مقدمه

در منظومه معرفتی هر مکتب، نگرش انسان به هستی و پدیده‌های پیرامونی، ریشه در مبانی فکری، فلسفی و انسان‌شناختی آن دارد و این مبانی، چارچوب تفسیر واقعیت‌ها و تنظیم مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد. در این میان، خانواده به‌مثابه بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و کانون اصلی پرورش انسان، جایگاهی ممتاز و سرنوشت‌ساز دارد؛ از این‌رو همواره مورد توجه مکاتب فلسفی، نظام‌های حقوقی و ادیان الهی بوده است. اسلام با نگرشی جامع و مبتنی بر انسان‌شناسی الهی، خانواده را محور تعادل فرد و جامعه دانسته و با تنظیم هدفمند حقوق و تکالیف اعضای آن، در پی تأمین سعادت انسان و سلامت اجتماع است.

در نظام حقوقی اسلام، عقد نکاح به‌عنوان زیربنای شکل‌گیری خانواده، منشأ حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد است و مفاهیمی چون حریمیت، حضانت، ولایت و سرپرستی، تجلی‌های عینی این مناسبات حقوقی به شمار می‌آیند. تمایز بنیادین شریعت اسلامی با دیگر نظام‌های حقوقی در آن است که قانون‌گذار حقیقی خداوند متعال است و مشروعیت قوانین نه از اراده انسان، بلکه از حکمت، علم و عدالت الهی سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، حقوق زن و مرد نه بر پایه قراردادهای صرف اجتماعی، بلکه بر مبانی ثابت و در عین حال انعطاف‌پذیر انسان‌شناختی استوار شده است.

این پژوهش با تکیه بر قرآن کریم و نهج البلاغه، به‌ویژه سیره و آموزه‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، به واکاوی مبانی انسان‌شناختی حقوق زن و مرد می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باور به خداوند، هدفمندی آفرینش، معادباوری، وحدت نوع انسانی زن و مرد، آفرینش از نفس واحد، پذیرش تفاوت‌های طبیعی و تکوینی، هماهنگی تکوین و تشریع و نقش مکمل زن و مرد، از مهم‌ترین بنیان‌هایی است که نظام حقوق خانواده در اسلام بر آن‌ها استوار شده است. بر پایه این مبانی، حقوق خانوادگی در اسلام نه بر تبعیض، بلکه بر عدالت، تناسب و کرامت انسانی بنا شده و ضمن حفظ حرمت خانواده، از ظرفیت انطباق با شرایط اجتماعی برخوردار است و حقوق و تکالیف زن و مرد را متناسب با توانمندی‌ها و اقتضائات طبیعی آنان سامان می‌دهد.

ضرورت پژوهش

تحلیل جایگاه زن و مرد در نهاد خانواده، بدون توجه به مبانی فلسفی، حقوقی و انسان‌شناختی هر مکتب فکری، تحلیلی ناقص و نارسا خواهد بود؛ زیرا هر نظام فکری، تلقی خاصی از انسان، غایت زندگی و نسبت



فرد با جامعه دارد و این تلقی به‌طور مستقیم در تعریف حقوق و تکالیف زن و مرد بازتاب می‌یابد. مکاتب اسلامی و غربی، به دلیل تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفتی و فلسفی، الگوهای متفاوتی از خانواده و روابط میان اعضای آن ارائه کرده‌اند که پیامدهای عمیقی در ساختار اجتماعی و اخلاقی جوامع به همراه داشته است.

در عصر حاضر، فروپاشی کانون خانواده به‌عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات اجتماعی مطرح است؛ تهدیدی که جریان‌های سلطه‌جو با بهره‌گیری از ابزارهایی چون حقوق بشر، حقوق کودک، فمینیسم و ظرفیت‌های گسترده رسانه‌ای، در پی تعمیق و تثبیت آن هستند. در چنین فضایی، بازخوانی مبانی حقوق خانواده در مکتب اسلام، به‌ویژه با رویکرد انسان‌شناختی، ضرورتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه این بازخوانی می‌تواند چارچوبی اصیل و عقلانی برای فهم حقوق زن و مرد و نسبت آن با فطرت انسانی فراهم آورد. دستیابی به این مبانی، مستلزم رجوع به منابع معتبر اسلامی، یعنی قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عقل است. در منابع شیعی، پس از قرآن، نهج‌البلاغه جایگاهی ممتاز و کم‌نظیر دارد؛ زیرا خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام نه تنها بیانگر فضایل اخلاقی و عمق علمی ایشان است، بلکه پیوند مکتب تشیع با سنت نبوی را نیز به‌روشنی حفظ و تقویت می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۳۰ و ۹۶؛ دین‌پرور، ۱۳۷۹).

بر اساس دیدگاه امام علی علیه السلام، خانواده نهادی زیربنایی در شکل‌گیری شخصیت انسان و سلامت جامعه به شمار می‌آید. جایگاه خانواده نزد ایشان فراتر از یک نهاد اجتماعی صرف است و به‌مثابه بنیانی برای تربیت، رشد اخلاقی و تحقق عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. سیره و آموزه‌های آن حضرت بر تنظیم حقوق و تکالیف زن و مرد بر پایه فطرت، عقلانیت و حکمت الهی استوار است؛ نگرشی که نه بر تبعیض، بلکه بر عدالت، تناسب و تکامل متقابل تأکید دارد و در نهایت، سعادت فردی و پویایی اجتماعی را تضمین می‌کند.

پیشینه پژوهش

حقوق خانواده و مبانی نظری آن، همواره کانون توجه پژوهشگران حوزه فقه، حقوق و علوم اجتماعی بوده و در این زمینه آثار متعددی پدید آمده است. از جمله می‌توان به کتاب‌هایی مانند مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۲)، فلسفه حقوق خانواده (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸)،



نظام حقوق زن در اسلام (مطهری، ۱۳۷۶) و حقوق زن و خانواده (حکمت‌نیا، ۱۳۹۲) اشاره کرد که هر یک به تبیین ابعاد مختلف حقوق خانواده از منظرهای فقهی، فلسفی و حقوقی پرداخته‌اند. افزون بر این، پایان‌نامه‌هایی همچون اصول و مبانی حقوق خانواده از دیدگاه شهید مطهری (سلامی‌فر، ۱۳۹۴) و مبانی تفاوت حقوق زن و مرد در خانواده در ایران (ضیاء‌الدینی، ۱۳۹۶) کوشیده‌اند برخی از جنبه‌های نظری و کاربردی این مسئله را مورد واکاوی قرار دهند.

در حوزه آموزه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به پایان‌نامه خانواده آرمانی از دیدگاه امام علی علیه السلام (دینند خسروی، ۱۳۹۴) و سلوک امام علی علیه السلام در شئون خانوادگی با تأکید بر نهج‌البلاغه (یوسف‌زاده، ۱۳۹۳) اشاره کرد که به بررسی الگوهای رفتاری و اخلاقی آن حضرت در عرصه خانواده پرداخته‌اند. با این همه، با وجود غنای این آثار، پژوهشی جامع که به‌طور مستقیم و نظام‌مند به استخراج مبانی حقوق خانواده از متن سیره و کلام امام علی علیه السلام بپردازد، تاکنون انجام نشده است.

پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل منابع معتبر اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم و نهج‌البلاغه، درصدد شناسایی مبانی انسان‌شناختی حقوق خانواده و تبیین چارچوب حقوقی آن از منظر امام علی علیه السلام است و می‌کوشد جایگاه نظری و عملی این مبانی را در سامان‌دهی روابط خانوادگی و تحقق عدالت و تعادل اجتماعی روشن سازد.

مبانی نظری

بررسی و تحلیل حقوق زن و مرد در نهاد خانواده، بدون تبیین دقیق مفاهیم بنیادین و کلیدواژه‌های محوری، امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، پژوهش حاضر بر سه محور اساسی استوار است: حقوق خانواده، مبانی انسان‌شناختی و نقش تکمیلی زن و مرد. تبیین این محورها مستلزم آن است که در گام نخست، چارچوب مفهومی و تعاریف بنیادی به‌روشنی تبیین شود تا زمینه فهم منسجم و علمی موضوع فراهم آید.

مبانی حقوق

مبنای حقوق، نیروی الزام‌آور و مقامی است که اعتبار و ارزش قواعد حقوقی را تضمین می‌کند و شالوده قوانین هر نظام حقوقی را می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱). به بیان دیگر، عاملی که



انسان را به تبعیت از قانون و رعایت قواعد حقوقی وادار می‌سازد، همان مبانی حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۷)؛ مفهومی که در فقه اسلامی از آن با عنوان «ملاکات احکام» یاد می‌شود (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴). حقوق‌دانان برای مبانی حقوق ویژگی‌هایی همچون جامعیت، کلیت، محدودیت و غیرقابل‌وضع بودن توسط انسان قائل‌اند و معتقدند این مبانی، در موارد ابهام یا سکوت قانون، نقش هدایت‌گر ایفا می‌کنند و مشروعیت و الزام‌آوری قواعد حقوقی از آنها سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، مبانی حقوق به‌مثابه منبع الزام اجتماعی تلقی می‌شود و هر نظام حقوقی، اعم از دینی یا غیردینی، بر پایه اهداف و مبانی خاص خود سامان می‌یابد. شناسایی این مبانی، ابزار اساسی در تأمین نیازهای حقوقی و اجتماعی جوامع به شمار می‌رود (تلخیص از کاتوزیان، ۱۳۷۵، صص ۱۶۹-۱۷۰). از این رو، واکاوی دقیق ویژگی‌ها و اصول مبانی حقوق، اهمیتی بنیادین دارد و تحلیل مقایسه‌ای آن در اسلام و مکاتب غربی، ساختارها و چارچوب‌های هر نظام را آشکار ساخته و امکان درک تفاوت‌ها و نقاط هم‌پوشان را فراهم می‌آورد.

مبانی حقوق در اسلام و غرب

حقوق، بازتاب اراده قانون‌گذار است و در نظام حقوقی اسلام، این اراده همان اراده تشریعی خداوند متعال است که از طریق وحی الهی به انسان ابلاغ می‌شود. اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبنا استوار است و قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، عقل و اجماع، چارچوب‌های اصلی استنباط حقوق را تشکیل می‌دهند. در مقابل، مبانی حقوق در غرب عمدتاً حاصل تجربه‌های تاریخی و اجتماعی بشر بوده و در پرتو اندیشه‌های نظریه‌پردازان و اراده حاکمان شکل گرفته است (همان، ص ۱۷).

مکاتب غربی در این زمینه رویکردهای متنوعی دارند؛ فمینیسم بر برابری مطلق زن و مرد و نفی ولایت مرد تأکید می‌کند (فرهمند، ۱۳۸۵، ص ۸۶)، اومانیزم انسان را معیار و محور همه ارزش‌ها می‌داند (صانع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۱)، سکولاریسم جدایی دین از عرصه زندگی اجتماعی و حقوقی را مطرح می‌سازد (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۷۸)، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، شناخت معتبر را به عقل و تجربه حسی محدود می‌کنند (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۴۳ و ۸۵)، و فردگرایی و لیبرالیسم، اصالت فرد را کانون ارزش‌ها قرار می‌دهند (آربلاستر، ۱۳۷۷، صص ۴۲-۴۳). بر این

اساس، حقوق غربی عمدتاً بر فرد، عقل و تجربه متمرکز است و نقش دین در آن کم‌رنگ یا حذف شده تلقی می‌شود. در حالی که حقوق اسلامی با نگاهی جامع، همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و تأمین سعادت دنیوی و اخروی را توأمان هدف قرار می‌دهد.

از این رو، تحلیل مبانی حقوق خانواده در اسلام، به‌ویژه تبیین جایگاه زن و مرد بر پایه مبانی انسان‌شناختی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا تنها از این رهگذر می‌توان نقش هماهنگ، متعادل و تکمیلی دو جنس را در پایداری نهاد خانواده و تحقق اخلاق‌مداری و عدالت اجتماعی به‌درستی تبیین کرد.

مبانی حقوق خانواده و انسان‌شناسی در مکتب اسلام

خانواده بنیادی‌ترین واحد اجتماعی و اصلی‌ترین بستر شکل‌گیری هویت، شخصیت و کنش‌های انسانی به شمار می‌آید. در زبان فارسی، «خانه» به معنای محل سکونت و آرامش و «خانواده» به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که به واسطه پیوندهای نسبی یا سببی با یکدیگر ارتباط دارند (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۸۲۹۹؛ معین، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹۴). در زبان عربی نیز واژگانی چون «عشیره» و «عائله» برای اشاره به خانواده و خویشاوندان به کار رفته است و این معنا در نهج البلاغه نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که امام علی علیه السلام از «عشیره» به معنای خویشان و پیوندهای خانوادگی یاد می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

از منظر حقوقی، خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی تلقی می‌شود و تمامی قوانین و مقررات باید در جهت تسهیل تشکیل و تحکیم آن سامان یابد؛ اصلی که به صراحت در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. قانون مدنی ایران نیز خانواده را در دو معنای متفاوت به کار برده است: معنای گسترده که شامل خویشاوندان نسبی و سببی می‌شود (مواد ۸۶۲ و ۱۰۳۲ ق.م و معنای هسته‌ای که ناظر به زن، شوهر و فرزندان است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). در همین چارچوب، ریاست خانواده بر عهده شوهر قرار داده شده است (ماده ۱۱۰۵ ق.م). جامعه‌شناسان نیز خانواده را نهادی اجتماعی می‌دانند که بر پایه ازدواج، روابط پایدار و کارکرد تربیتی شکل می‌گیرد و مسئولیت تداوم نسل و جامعه‌پذیری افراد را بر عهده دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵؛ کوئن، ۱۳۷۷، ص ۳۲).



در نگرش اسلامی، خانواده نهادی صرفاً زیستی یا پاسخ‌گوی نیاز جنسی نیست، بلکه دارای اهداف و حکمت‌هایی عمیق در ابعاد روانی، اخلاقی و اجتماعی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۱۳-۲۴). قرآن کریم، خانواده را مایه آرامش، مودت و رحمت معرفی کرده و استمرار نسل انسانی را از اهداف آن برمی‌شمارد (روم: ۲۱؛ شورا: ۱۱؛ فاطر: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵). در روایات نیز جایگاه خانواده و ازدواج به‌عنوان یکی از ارکان دینداری برجسته شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج را سبب حفظ نیمی از دین دانسته‌اند (کلینی الرازی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹).

همچنین در سیره و کلام اهل بیت (ع)، بر نقش اجتماعی و پیونددهنده خانواده تأکید ویژه‌ای شده است. امام هادی علیه السلام و امام رضا علیه السلام خانواده را کانون انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌های دینی معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵؛ کلینی الرازی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳). از این منظر، هدف غایی خانواده تحقق توحید، پرورش نسل مؤمن و اعتلای جامعه اسلامی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۲۲؛ ابن ابی‌جمهور، بی‌تا، ص ۲۸۸).

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش بنیادینی در انتقال اخلاق، فرهنگ، تعاون و مسئولیت‌پذیری ایفا می‌کند و از این طریق در قدرت ملی و توسعه اجتماعی تأثیرگذار است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۵). در کلام امام‌علی علیه السلام نیز تحکیم بنیان خانواده، شرط تعالی فردی و سلامت اجتماعی دانسته شده و خانواده به‌مثابه محور تربیت، عدالت و رشد اخلاقی جامعه معرفی گردیده است؛ نگرشی که به‌روشنی پیوند عمیق میان مبانی انسان‌شناختی و نظام حقوق خانواده در مکتب اسلام را آشکار می‌سازد.

خداباوری

خداباوری در مکتب اسلام ریشه‌ای فطری دارد و انسان، پیش از هر استدلال نظری، به اقتضای سرشت الهی خویش به وجود خدای سبحان اذعان می‌کند. نظم شگفت‌انگیز آفرینش خود گواهی روشن بر وجود خالق حکیم و مدبّر است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰) (طیب‌نیا و رنجکش آدرمنابادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با تأکید بر بدهات توحید، خداوند را «الْحَقُّ الْمُبِينُ» معرفی کرده و حقیقت

اخلاص در «لا إله إلا الله» را امری فطری و برآمده از ژرفای وجود انسان می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

در خطبه ۱۵۴، امام علی علیه السلام با رویکردی کاملاً تنزیه‌ی به تبیین توحید ذات الهی می‌پردازد و هرگونه امکان ادراک حسی یا احاطه مفهومی بر ذات خداوند را نفی می‌کند. از منظر ایشان، مفاهیم و اوصاف ذهنی، به دلیل وابستگی به تحدید، ترکیب و سنخیت با مخلوقات، توان وصول به حقیقت ذات الهی را ندارند؛ زیرا هر تحدیدی ملازم با تشبیه و هر اندازه‌گیری‌ای مستلزم تمثیل است، در حالی که ذات واجب‌الوجود از هر دو منزّه می‌باشد. عقل، هرچند ابزار ادراک کلیات است، در برابر عظمت الهی به نهایت توان خویش می‌رسد و راهی به کنه ملکوت نمی‌یابد. با این همه، راه معرفت الهی به‌طور کامل مسدود نمی‌شود، بلکه از مسیر شناخت افعال و آثار الهی گشوده می‌گردد. امام علیه السلام در همین راستا، با استناد به نمونه آفرینش خفاش، به نظامی حکیمانه اشاره می‌کند که برخلاف قاعده عمومی موجودات زنده، در آن تاریکی منشأ کارکرد و نور موجب اختلال است؛ مثالی که دلالتی روشن بر توحید افعالی و حکمت بالغه الهی دارد و خالقیتی مستقل، بی‌نیاز از الگو و معین را آشکار می‌سازد. بدین‌سان، خطبه بر این اصل معرفت‌شناختی تأکید می‌کند که راه شناخت خداوند نه ادراک حسی و نه تصور ماهوی، بلکه تنزیه ذات و تأمل عقلانی در نظم و غایت‌مندی افعال الهی است (ابن میثم، صص ۳۲۸-۳۳۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۴۹ نیز با بیانی عمیق و نظام‌مند، روح خداجوی انسان را در غیاب حجاب‌های مادی، شاهدهی بر حضور و وجود خداوند می‌داند: «فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ...». در این خطبه، توحید ذات و فعل الهی با رویکردی تنزیه‌ی تبیین می‌شود و بر ناتوانی بنیادین اوصاف، حواس و حتی عقل نظری از احاطه بر حقیقت ذات خداوند تأکید می‌گردد؛ زیرا هرگونه تعریف و تحدید، مستلزم تشبیه و ترکیب است، حال آنکه ذات الهی هویتی مطلق و بسیط دارد و از هرگونه همانندی با مخلوقات منزّه است. عظمت الهی، نه‌تنها ادراک حسی، بلکه وصول عقل به کنه ملکوت را نیز ممتنع می‌سازد؛ هرچند باب معرفت از طریق تأمل در افعال و آثار الهی همچنان گشوده است.



نمونه برجسته این معرفت افعالی، تحلیل آفرینش خفاش است که امام علیه السلام آن را شاهی بر حکمت پنهان و تدبیر متفاوت الهی می‌شمارد؛ موجودی که نظام ادراکی و زیستی‌اش برخلاف قاعده عمومی جانداران سامان یافته و تاریکی برای او منشأ هدایت و معاش، و نور عامل اختلال است. تفاوت در کارکرد حواس، ساختار بال‌ها و پیوند زیستی مادر و فرزند، همگی دلالت بر خالقیتی مستقل، بی‌نیاز از مشورت و الگو، و برخوردار از غایت‌مندی دقیق دارد. امام علیه السلام در ادامه، این بینش توحیدی را به ساحت عمل و تاریخ پیوند می‌زند و در بستر فتنه‌های اجتماعی، حفظ نفس در مسیر حق و تبعیت از امام را تنها راه نجات و وصول به «راه بهشت» معرفی می‌کند، هرچند این مسیر با دشواری و تلخی همراه باشد. اشاره به واقعه جمل و نقد انگیزه‌های شخصی در برابر حق، نشان می‌دهد که انحراف از توحید عملی و ولایت، حتی در پوشش حرمت‌های ظاهری، موجب مسئولیت و حساب‌رسی الهی است. بدین‌سان، خطبه وحدتی معرفتی میان تنزیه ذات الهی، شناخت حکمت در خلقت و التزام عملی به دین برقرار می‌کند و توحید را از سطح نظری به عرصه اخلاق، سیاست و تاریخ امت امتداد می‌دهد (شوشتری، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۷۰).

افزون بر این، قرآن کریم نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحران و اضطراب، انسان ناخودآگاه به سوی خدا باز می‌گردد: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» (عنکبوت: ۶۵). رسالت پیامبران الهی علیهم السلام نیز چیزی جز تقویت و بیدارسازی همین پیوند فطری میان انسان و خداوند نیست. از این‌رو، باور یا انکار خداوند، زیربنای همه نظام‌های فکری و حقوقی - از جمله نظام حقوق خانواده - را شکل می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز این مبنا به‌صراحت در اصل دوم قانون اساسی انعکاس یافته است؛ اصلی که ایمان به خدا، وحی الهی و تشریع مبتنی بر حکمت الهی را اساس مشروعیت حقوق و قوانین می‌داند.

فرجام‌بینی

فرجام‌بینی یا باور به بازگشت و پایان نهایی، در جهان‌بینی توحیدی اسلام، اصلی بنیادین و زیربنای تعیین حقوق و تکالیف انسان محسوب می‌شود. انسان جزئی از نظام حکیمانه هستی است و با هدف بازگشت به خداوند آفریده شده است. این اصل در نظام حقوقی جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان مبنای اساسی لحاظ شده است. در این چارچوب، آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) به



روشنی بر مبدأ و معاد الهی انسان دلالت دارد. این مضمون در کلمات امام علی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در حکمت ۹۵ نهج البلاغه، حضرت با استشهاد به همین آیه، به تبیین تعلق وجودی انسان به خداوند و بازگشت نهایی او به سوی حق می‌پردازند. بر این اساس، انسان مملوک حقیقی خداوند است و حیات او در قوس نزول و صعود، در چارچوب اراده الهی معنا می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۵۳-۵۵).

این مفهوم از طریق حرکت ناگزیر انسان بر مرکب شب و روز تکمیل می‌شود؛ یعنی عمر انسان، خواه بخواهد یا نخواهد، در حال سپری شدن است و به سرآمد خود نزدیک می‌شود.

تفسیر «غایب» و «قادم» در آموزه‌های امام علی علیه السلام ناظر به حقیقت فناپذیری انسان و نزدیک شدن به سرآمد حیات است؛ سرآمدی که پیام‌آور سعادت یا شقاوت انسان است. بر همین اساس، تأکید امام بر «أفضل العدة» ضرورت آمادگی برای بازگشت نهایی را نشان می‌دهد. این آمادگی همان زاد و توشه تقواست که قرآن آن را «خیر الزاد» معرفی کرده و روایات امام علی علیه السلام نیز آن را حصن، حرز و سپر مؤمن دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ج ۳، صص ۵۳-۵۵). بنابراین، زندگی محدود انسان و مملوک بودن او، اقتضا می‌کند که تنها راه حفظ نفس و تأمین سعادت در بازگشت نهایی، فراهم کردن تقوا و بهره‌گیری از امکانات دنیا در مسیر زندگی است.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام تصریح می‌کنند: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا». این نامه با بیانی منسجم و مبتنی بر مبانی وجودشناختی و اخلاقی، ناپایداری ذاتی دنیا و فناپذیری انسان را یادآور می‌شود و همت و اراده انسان را به سوی آنچه باقی و زوال‌ناپذیر است، هدایت می‌کند. امام علیه السلام دنیا را «منزل قلعه» و «دار بلغه» معرفی می‌کند؛ اقامتگاهی موقت و گذرگاهی اضطراری در مسیر بازگشت به «دار القرار». مرگ حقیقتی گریزناپذیر است و انسان به ناچار به حساب اعمال خویش می‌رسد؛ از این‌رو، یاد مرگ و پیش‌نهادن آن در برابر دیدگان، شرط بیداری و مصون ماندن از غفلت و هلاکت در حال گناه است.

همچنین، امام علی علیه السلام با هشدار نسبت به فریب دنیا، سیمای اهل دلبستگی به آن را ترسیم می‌کند؛ کسانی که عقل و هدایت خود را قربانی حرص، شهوت و رقابت‌های حیوانی می‌کنند. نتیجه عملی این بینش، دعوت به اعتدال در طلب دنیا، التزام به کسب حلال، کوتاه‌کردن آرزوها و حفظ



کرامت نفس است؛ زیرا نه همه تلاش‌ها به روزی می‌انجامد و نه هر پاک‌کسبی محروم می‌ماند، و در نهایت، ارزش نفیس نفس انسانی هرگز با متاع زائل دنیا قابل معاوضه نیست (کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۹۰).

خطبه‌های ۸۲، ۸۵، ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۶۶ و ۲۳۰ نهج البلاغه نیز موضوع قیامت و بازگشت انسان به سوی خدا را تشریح کرده‌اند تا روشن شود حیات انسان محدود به دنیا نیست و حقوق و تکالیف الهی، مبتنی بر غایت آفرینش و بازگشت نهایی، تعیین شده‌اند.

آفرینش هدفمند هستی

آفرینش در قرآن در چارچوبی هدفمند و حکیمانه ترسیم شده و هرگونه عبث و بی‌غایتی از آن نفی گردیده است؛ چنان‌که «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ... لَا عِبِينَ» (دخان: ۳۸) و «...بَاطِلًا» (ص: ۲۷) بر غایت‌مندی خلقت دلالت دارند. در تبیین این معنا، مفسران «باطل» را به امری فاقد غایت حقیقی تفسیر کرده‌اند که تحقق آن بی‌ثمر و ناپایدار است؛ ازاین‌رو، نظام هستی بر محور حق و غایت استوار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۹). افزون بر این، هماهنگی و انسجام در ساختار عالم، نشانه‌ای از حکمت الهی دانسته شده است: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ» (ملک: ۳) و «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸) که بر اتقان، استواری و بی‌نقصی آفرینش دلالت دارند (کاشانی، ۱۳۳۶، ص ۳۵۲؛ عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۶).

در ادامه، آفرینش به مثابه جلوه‌ای از فیض و احسان عام الهی معرفی می‌شود؛ بدین معنا که هر موجود دارای قابلیت، از افاضه وجود بهره‌مند می‌گردد و منع فیض از مبدأ فیاض، مستلزم نقص و بخل است که از ذات الهی محال دانسته می‌شود. این معنا در آیه «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰) انعکاس یافته و بر عمومیت و استمرار فیض الهی تأکید دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰). بر این اساس، اصل آفرینش از منظر عقلی نیز گامی بنیادین در مسیر کمال تلقی می‌شود؛ زیرا افاضه وجود، انتقال از عدم به هستی بوده و سایر برنامه‌های الهی در امتداد همین مسیر تکاملی تفسیر می‌گردند (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۱).



خطبه ۱۴۲ نهج البلاغه تصویری جامع از آفرینش آسمان‌ها و زمین و هماهنگی کامل آن‌ها با اراده الهی ارائه می‌دهد؛ تصویری که وحدت هدف خلقت و حکمت بی‌نهایت خداوند را آشکار می‌سازد. امام علی علیه السلام آسمان‌ها و زمین را مطیع و فرمانبردار می‌داند، نه برای منفعت خود، بلکه برای اجرای اراده خالق و برقرارکردن نظم کیهانی. خورشید، ماه و ستارگان در مدارهای مشخص قرار دارند تا شب و روز، گذر زمان، فصل‌ها و جریان زندگی انسان‌ها معین شود. زمین نیز با جریان‌های طبیعی و آب‌های خروشان، بستری امن و بهره‌ور برای زندگی فراهم می‌آورد. همه مظاهر طبیعت در خدمت مصالح انسان و تحقق اراده خداوند فعالیت می‌کنند، نه به اختیار خود (بیضون، صص ۱۳۰-۱۳۲).

امام علی علیه السلام در فراز دیگری تأکید می‌کند که هر موجود اندازه، اجل و کتابی معین دارد (خطبه ۱۸۲). ایشان تصویری عمیق از نظم و حکمت الهی و رابطه انسان با آفریدگار دانا و بی‌نیاز ارائه می‌دهد. خداوند مالک مطلق گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین است و همه امور، از زمان و مکان تا احکام دینی و مسیر هدایت انسان‌ها، با دقت ثبت و محفوظ است. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان ابزارهایی هستند که این نظم و هدایت را تحقق می‌بخشند و اعمال انسان تحت نظارت دقیق الهی ثبت می‌شود.

آسمان‌ها، زمین، جریان‌های طبیعی، خورشید و ماه و شب و روز همه مطیع فرمان خداوند هستند و در خدمت انسان و مصالح او قرار دارند؛ بدون آنکه خداوند به انسان نیازمند باشد. این نظم دقیق جلوه‌ای از علم، قدرت و رحمت الهی است که به انسان امکان می‌دهد زمان را اندازه‌گیری کند، از نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌گیرد و در پرتو حکمت و فضل الهی به رشد و کمال برسد.

انسان در این جهان گذرا مسئول و پاسخگوست و مأمور است تا با تقوا، شکرگزاری، انفاق و مراقبت از جان و مال خود، برای بازگشت به سرای باقی و کسب کرامت جاودانه آماده شود. خداوند با آزمون و فرصت‌های زندگی، نیکوکاری و شایستگی انسان را می‌سنجد و کسانی که در مسیر هدایت حرکت کنند، با پیامبران علیهم السلام و فرشتگان هم‌نشین می‌شوند و از رنج دنیا و عذاب آخرت در امان خواهند بود. آموزه‌های امام علی علیه السلام یادآور محدودیت فرصت‌ها و گذرایی زندگی دنیاست و ضرورت بهره‌گیری از توان و امکانات انسان در مسیر خیر و تقوا را گوشزد می‌کند (بیهقی نیشابوری، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۶).



در نهایت، آنچه در کلام امام علی علیه السلام برجسته است، وحدت میان علم، قدرت و فضل الهی و نقش اختیار و مسئولیت انسان است؛ هر نعمتی که به انسان می‌رسد، ناشی از حکمت و فضل خداوند است، نه ضعف یا نیاز او. شناخت جایگاه خویش و پیروی از تعالیم الهی، انسان را از تاریکی‌ها و فتنه‌ها رهایی می‌بخشد و به نور، کرامت و قرب الهی رهنمون می‌سازد.

آفرینش هدفمند انسان

آفرینش انسان در اندیشه اسلامی، امری هدفمند و مبتنی بر حکمت الهی است و از هرگونه عبث و بی‌غایتی منزّه دانسته می‌شود. در این راستا، امام علی با بیانی موجز و ژرف می‌فرماید: «فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶)؛ بیانی که به‌روشنی بر غایت‌مندی آفرینش انسان و معناداری حیات او دلالت دارد. بر این اساس، انسان در منظومه خلقت، موجودی دارای مقصد و مسئولیت است و حیات او در چارچوب حکمت الهی تفسیر می‌شود. (ترجمه: زمانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۳)

و «لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا...» که تصویری جامع از نظم و هدفمندی زندگی انسان ارائه می‌دهد و آشکار می‌سازد که حیات انسان بی‌هدف و عبث نیست. امام علی علیه السلام تأکید می‌کنند که انسان برای پرهیزکاری، فرمانبرداری و نیکوکاری آفریده شده و تمامی اعمال او تحت نظارت و ثبت دقیق الهی قرار دارد؛ خداوند بی‌نیاز و ستوده است و نیازی به یاری یا قرض انسان ندارد. تمام نعمات و امکانات دنیا، از دارایی و فرزندان گرفته تا فرصت‌ها و توانایی‌ها، وسیله‌ای برای آزمودن انسان و سنجش شایستگی و نیکوکاری اوست.

زندگی دنیا عرصه‌ای برای آزمون و پرورش فضایل انسان است و انسان با پرهیز از گناه، تلاش خالصانه برای خدا، انفاق، مراقبت از جان و مال، و دوری از دنیاپرستی، می‌تواند به کرامت و قرب الهی نائل شود و در همراهی با پیامبران علیهم السلام و فرشتگان از رنج‌ها و آسیب‌های دنیا و آتش آخرت محفوظ بماند. اعمال صالح انسان، هم سرمایه‌ای برای دنیا و هم توشه‌ای برای آخرت است و مسیر کمال او در چارچوب حکمت و عدالت الهی قرار دارد؛ هر لحظه و هر عمل انسان هدفمند و سنجیده است و زندگی او فرصتی است تا با شناخت جایگاه خویش و بهره‌گیری از نعمت‌ها، نقش خود را در نظام آفرینش به بهترین نحو ایفا کند (طالقانی، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ خطبه‌های ۱۸۶، ۶۳ و ۸۵).



یکی از اهداف اصلی آفرینش، آزمایش انسان و ظهور کمالات اوست: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص. ۱۵۲) و دنیا عرصه امتحان است: «أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا» (خطبه ۸۲). بدین ترتیب، نهج البلاغه زندگی انسان را هدفمند و حساب شده می‌داند و انسان را موجودی مختار، مسئول و پرورده شده معرفی می‌کند که در قبضه علم و قدرت خداوند قرار دارد و تمامی امور او، از عمر و اعمال تا پاداش‌ها، با نظم و دقت الهی محاسبه و ثبت می‌شود.

انسان در این جهان فرصت تجربه، تأمل و رشد فضایل را دارد. دنیا با ظاهر دلربا و باطن فریبنده، وسیله‌ای برای آزمایش انسان است و بدون تقوا و توجه به حساب آخرت، به دام‌های مرگ و عذاب گرفتار می‌شود. هر نعمت و توانایی، فرصت و توشه‌ای برای رشد، اندیشیدن، پندگیری و عمل صالح است و هر مصیبت، بیماری و رنج، هشدار برای بازگشت به خدا و آماده شدن برای قیامت. انسان با پرهیز از گناه، عمل خالصانه برای خدا، مراقبت از جان و مال، و بهره‌گیری درست از فرصت‌های عمر می‌تواند خود را از رنج‌ها و آزمون‌های دنیا و قیامت محفوظ دارد و به قرب و کرامت الهی دست یابد. خطبه‌های امام علی علیه السلام همچنین هشدار می‌دهند که غفلت و تسلیم شدن در برابر هوس‌ها و لذت‌های زودگذر، انسان را به فنا و نابودی می‌کشاند. جوانان و تندرستان در شادی و شادابی و همه انسان‌ها در طول عمر، با نزدیک شدن مرگ و تجربه بیماری و ضعف، یادآوری می‌شوند که دنیا گذرا و فریبنده است. کسانی که در مسیر هوس و دنیاپرستی گرفتار شده‌اند، نه از عمل صالح بهره می‌برند و نه از لغزش خود عذر پذیرفته می‌شوند؛ فجایع مرگ و پیامدهای آن ناگهانی فرا می‌رسند و فرصت جبران باقی نمی‌ماند.

انسان در طول حیات خویش مراحل گوناگونی را می‌گذراند و هر مرحله فرصتی برای رشد، پندگیری، تقوا و آماده شدن برای بازگشتگاه نهایی محسوب می‌شود. هر نعمت و هر توانایی، توشه‌ای برای کمال انسان است و مسیر او همان راهی است که پیشینیان پیموده‌اند؛ تنها با پایبندی به آن، انسان از لغزشگاه‌ها و مصائب عبور کرده و با هوشیاری، تقوا و عمل صالح، از دام‌های دنیا رهایی می‌یابد. فرصت زندگی باید غنیمت شمرده شود تا انسان با بهره‌گیری درست از عمر، توشه‌ای برای جاودانگی فراهم آورد و به پاداش و قرب الهی دست یابد. نهایی‌ترین پیام خطبه‌های نهج البلاغه این است که



زندگی انسان هدفمند و هر لحظه آن وسیله‌ای برای آزمون، رشد و آماده‌سازی برای بازگشتگاه ابدی است و تنها با خردورزی، تقوا، پرهیزکاری و عمل صالح می‌توان از فریب‌ها و گذرگاه‌های خطرناک دنیا عبور کرد و در مسیر کمال انسانی و قرب الهی گام برداشت (بیهقی نیشابوری، ج ۱، صص ۳۸۰-۳۹۴). آزمون انسان از طریق دارایی‌ها و فرزندان نیز صورت می‌گیرد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال: ۲۸) (حکمت ۹۰). شناخت آفریدگار و توحید، هدف دیگری از آفرینش انسان است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (طلاق: ۱۲). امام علی (ع) در خطبه‌های ۱۶۲ و ۲۳۰ بیان می‌کنند که انسان از آغاز تحت مراقبت خداوند است و شناخت آفریدگار از طریق نظم و حکمت خلقت میسر می‌شود: «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ...» (خطبه ۲۳۰). این بخش از نهج البلاغه تصویری عمیق و جامع از یکتایی، ازلیت، بی‌نیازی و استقلال مطلق خداوند ارائه می‌دهد. خداوند واجب‌الوجود، ازلی و مستقل است؛ هیچ زمان، مکان، حرکت، سکون، اجزاء، صفات محدودکننده یا تغییر و تحولی او را محدود، تعریف یا متأثر نمی‌سازد و تمامی صفات و کمالاتش کامل، مستقل و بی‌نیازند. شناخت خداوند با ابزارهای مادی، حواس انسانی یا قیاس ذهنی ممکن نیست و هرگونه تصور، تشبیه یا قیاس تنها به آثار و مظاهر او تعلق دارد و قادر به درک ذات مطلقش نیست.

آفریدگار جهان، زمین، آسمان، کوه‌ها، دره‌ها، چشمه‌ها و موجودات را بدون نمونه یا زحمت آفرید و نظم، استواری و هماهنگی آن‌ها را با علم، قدرت و حکمت خود حفظ می‌کند؛ هیچ موجودی در آفرینش، نگهداری یا نابودی خود نقشی ندارد و هیچ چیزی نمی‌تواند او را محدود یا متأثر سازد. آفرینش تضادها، هماهنگی‌ها و نظم طبیعت، از نور و ظلمت تا حرارت و سرما، رطوبت و خشکی، چرخه‌ها و ترکیب‌های متضاد، گواه علم، حکمت و اراده مطلق اوست. خداوند پس از آفرینش جهان، آن را با لطف و تدبیر خود نگاه داشت و پس از پایان آن، بدون نیاز به موجودی یا ابزار، باز می‌گرداند؛ این بازگشت نه ناشی از نیاز یا نقصان، بلکه جلوه غنای بالذات و قدرت بی‌نهایت اوست. او از هرگونه کیفیت، تشبیه، فرزندگیری، تماس جسمانی، تغییر، حرکت، تولد، ادراک حسی و تصورات ذهنی منزّه است و سلطنت، علم و قدرتش مطلق و مستقل از زمان، مکان و هر موجود دیگر است؛ تمامی موجودات وابسته به تدبیر، قدرت و اراده او هستند و بازگشت همه امور به سوی او، استمرار یگانگی، استقلال و بی‌نیازی مطلقش را نمایان می‌سازد (دنبلی خویی، صص ۲۶۶-۲۶۹).

عبودیت و پرستش خدا نیز هدف دیگر آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). امام علی علیه السلام در خطبه‌های ۱۸۲ و ۲۰۷ تأکید دارند که اطاعت خداوند و پرهیزکاری مسیر رستگاری انسان را فراهم می‌کند. عبودیت صفتی درونی و بنیادین است و عبادت ظاهری بدون آن آسیب‌پذیر است (قرائتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۰؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ص. ۱۱۱). رحمت الهی نیز از اهداف آفرینش است و تنها در سایه عبودیت تحقق می‌یابد؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که خداوند انسان‌ها را برای بهره‌مندی از رحمت خود آفریده و این رحمت شامل کسانی است که در مسیر عبودیت قرار دارند (هود: ۱۱۸-۱۱۹؛ صدوق، بی‌تا، ص. ۱۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام بر کنترل شهوت و هوای نفس به عنوان شاخص مهم پیروی از مسیر الهی و دستیابی به سعادت تأکید دارند: «وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَاتَّقُوا إِلَى غَايَتِهِ... أَنَا شَاهِدُ لَكُمْ وَحَجِيجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ». این گفتار امیرالمؤمنین منظومه‌ای منسجم از «ایمان عملی» ارائه می‌کند که بر سه رکن بنیادین استوار است: عمل صالح، استقامت پایدار و توجه آگاهانه به فرجام انسان. ایمان حقیقتی فراتر از اقرار زبانی است و ارزش آن به پایداری عملی بر فرائض، صبر در مسیر طاعت و التزام به تقوا سنجیده می‌شود؛ زیرا معیار نهایی، کیفیت پایان زندگی و چگونگی خاتمه انسان است. امام علی علیه السلام تأکید می‌کنند که ثبات در مسیر بندگی و عمل صالح، مایه بشارت الهی و آرامش نهایی انسان است. در بُعد اخلاقی، محور اصلی خودسازی و مراقبت نفس است و مهار زبان شرط تحقق تقوای واقعی به شمار می‌رود؛ زیرا سلامت دینی و امنیت اجتماعی در گرو پاکی دست از تعدی و سلامت زبان از تعرض به حقوق و آبروی دیگران است. ایمان استوار، زاینده دل استوار و زبان مهار شده است.

در بُعد فقهی و اجتماعی، امام علی علیه السلام بر ثبات شریعت تأکید می‌کنند و روشن می‌سازند که حلال و حرام تابع اراده الهی است و با عرف، بدعت یا دگرگونی زمان تغییر نمی‌پذیرد. جامعه انسانی یا بر شریعتی روشن و مستند به حجت الهی استوار است، یا گرفتار بدعتی بی‌دلیل و بی‌برهان خواهد شد؛ و بدعت، فاقد هرگونه مشروعیت دینی است. قرآن کریم در این منظومه عالی‌ترین ابزار هدایت معرفی می‌شود؛ ریسمانی استوار و حیات‌بخش برای دل‌ها، سرچشمه دانش و صیقل‌دهنده غبار غفلت و شبهه. با این حال، بهره‌مندان واقعی از این هدایت اندک‌اند؛ زیرا تنها دل‌های بیدار و



آزمون‌پذیر می‌توانند از آن سود برند. وظیفه مؤمن، تقویت فعالانه نیکی و دوری آگاهانه از بدی است؛ سلوکی معتدل که از افراط و تفریط پرهیز دارد.

امام علی علیه السلام همچنین به مسئله عدالت و ستم می‌پردازد و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند: شرک که هرگز آمرزیده نمی‌شود؛ لغزش‌های شخصی که در دایره بخشایش قرار دارند؛ و تعدی به حقوق بندگان که ره‌اشدنی نیست و خداوند از حق مردم نمی‌گذرد. در تبیین مغفرت الهی نیز تأکید می‌شود که آمرزش گاهی به معنای رفع کیفر نیست، بلکه به معنای پوشاندن و رسوا نشدن در پیشگاه الهی است؛ بنابراین برداشت‌هایی که مسئولیت گناه را نفی می‌کنند، دقیق نیستند.

در پایان، امام علی علیه السلام از تفرقه و ناپایداری دینی برحذر می‌دارند و همبستگی بر محور حق را- هرچند ناخوشایند- بر پراکندگی در باطل ترجیح می‌دهند. سعادت حقیقی متعلق به کسی است که به اصلاح خویش بپردازد، از عیب‌جویی دیگران بازایستد، زندگی‌ای ساده و پاک پیش گیرد و جامعه را از آسیب خود ایمن سازد. گفتار حسن بصری و طاوس نیز تأکید می‌کند که نجات امری کاملاً شخصی است و هر انسان تنها مسئول سرنوشت خویش است؛ نه انتساب‌ها و نه حال دیگران جایگزین خودسازی، مراقبت نفس و اصلاح عمل نمی‌شود. معیار رهایی، مسئولیت‌پذیری فردی و تقوای عملی است (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، صص ۲۵-۳۷).

قرآن کریم نیز بشارت می‌دهد که کسانی که بر ایمان به خدا استوار باشند، فرشتگان نازل شده و بشارت بهشت دریافت می‌کنند (فصلت: ۳۰). این آموزه‌ها نشان می‌دهد انسان برای هدفی مشخص خلق شده و تمامی وسایل لازم برای رسیدن به آن فراهم آمده است. تفاوت نگرش انسان‌ها نسبت به غایت دنیا، سبک زندگی و رفتار آنان را تعیین می‌کند و اهمیت پیروی از مسیر الهی و تحقق اهداف آفرینش را نمایان می‌سازد.

آموزه‌های اسلامی و بیان امام علی علیه السلام روشن می‌سازد که اهداف آفرینش شامل پرورش، هدایت و تکامل انسان است و غایت نهایی، دستیابی به کمال، سعادت و کرامت انسانی است. انسان موجودی مختار است و زندگی او محدود به دنیا نیست؛ بازگشت نهایی او به سوی خداوند است (شمس: ۸؛ علق: ۸). مسئولیت انسان در محضر خدا پایه حقوق و وظایف او را شکل می‌دهد و باور به معاد ضرورت پایبندی به این حقوق را اثبات می‌کند (خطبه ۱۷۵).

وحدت نوع زن و مرد

انسان از دیدگاه قرآن موجودی ممتاز و خلیفه الله است؛ هرچند از ماده آفریده شده، اما با دمیدن روح الهی، فرشتگان موظف به سجده بر او شدند (حجر: ۲۹). خداوند او را خلیفه زمین قرار داده و به دلیل عقل، توان تشخیص خیر و شر و تسلط بر موجودات، انسان از سایر مخلوقات ممتاز است (مؤمنون: ۱۴؛ بقره: ۳۰؛ اسراء: ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص. ۱۵۵). این کرامت اختصاص به نوع انسان دارد و میان زن و مرد تفاوتی در اصل خلقت، ارزش اعمال و معیار برتری (تقوا) وجود ندارد (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۷؛ خطبه ۱۶۶).

از منظر فلسفی، انسان حیوان ناطق است و جنسیت تنها صفتی عرضی است که کمال ذاتی او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (عظیم زاده اردبیلی و ذیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۲). انسان می‌تواند با ایمان، تقوا و عمل صالح به کرامت اکتسابی برسد؛ در غیر این صورت، ممکن است پست‌تر از حیوانات شود (اعراف: ۱۷۹). مقام انسان محدود به اندازه «قاب قوسین أو أدنی» است (نجم: ۹).

اصل برابری انسان‌ها در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۷) بر تساوی قانونی تأکید دارد و اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رفع تبعیض و تضمین فرصت‌های عادلانه را پیش‌بینی می‌کند.

زوجیت و تقسیم انسان به مذکر و مؤنث نه صفت ذاتی، بلکه سازوکاری برای تولیدمثل و استمرار نسل هاست (ذاریات: ۴۹). همه انسان‌ها از یک نفس واحد آفریده شده‌اند: «نفس واحد» (نساء: ۱) و اولین زن نیز از همان نفس آفریده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، صص. ۲۴۶-۲۴۵). آیات دیگر (فاطر: ۱۱؛ قیامت: ۳۹-۳۶) نیز تقسیم انسانیت به مذکر و مؤنث را بر اصل انسانی مشترک تأکید می‌کنند؛ آفرینش زن و مرد از یک گوهر و با مبدأ فاعلی واحد انجام شده و هیچ برتری ذاتی برای مرد نسبت به زن وجود ندارد (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص. ۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۳۶).

این نگرش فقهی و کلامی نشان می‌دهد که جنسیت صفتی عرضی و تابع انسانیت است و تفاوت‌ها تنها برای تولیدمثل و استمرار نسل هاست، نه ایجاد برتری ذاتی.

نتایج وحدت نوع زن و مرد

از منظر قرآن کریم، حقیقت انسان «خوبشتن آدمی» است و نه ویژگی‌های ظاهری مانند رنگ، نژاد یا جنسیت. بر همین اساس، زن و مرد هر دو در زمره یک «نوع» قرار دارند و اشتراک در این حقیقت انسانی، پیامدها و آثار مهمی در عرصه‌های باور، ارزش‌گذاری و مشارکت اجتماعی دارد.

الف) تساوی در باور

در حوزه اعتقادات بنیادین، همچون ایمان به توحید، نبوت و معاد، خطاب الهی بدون هیچ تمایزی متوجه زنان و مردان است. این باورها با گوهر روحانی انسان پیوند خورده و به جنسیت وابسته نیستند. قرآن کریم حضور زنان و مردان در کنار یکدیگر در عرصه ایمان را صریح بیان می‌کند: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) و همچنین در وصف منافقان می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ» (توبه: ۶۷). این آیات نشان می‌دهند که ملاک در باور، «وحدت نوع انسانی» است و نه جنسیت.

ب) تساوی در ارزش‌گذاری

اصل وحدت نوع ایجاب می‌کند که ارزش انسان فارغ از تفاوت‌های جنسی تعیین شود. در قرآن، کرامت ذاتی انسان با عنوان «بنی آدم» بیان شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) و در کرامت اکتسابی، تنها معیار برتری، تقواست: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). جنسیت، رنگ، نژاد و قومیت هیچ نقشی در تعیین ارزش انسانی ندارند. این نگرش در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب یافته است؛ اصل دوم قانون اساسی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی همراه با مسئولیت در برابر خدا تأکید دارد و آن را در کنار ایمان به خدا و وحی، معاد، عدل الهی و امامت، از مبانی بنیادین نظام معرفی می‌کند.

ج) اشتراک در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

قرآن کریم مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به صراحت پذیرفته است. زنان حق بیعت با حکومت و شرکت در انتخابات دارند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...» (ممتحنه: ۱۲). در عرصه اقتصادی، زنان مالک دسترنج خود هستند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲) و در ارث‌بری نیز سهم مشخص دارند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ...» (نساء: ۷).

تکلیف اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر بر هر مؤمن بالغ، اعم از زن و مرد واجب است و قرآن آن را نوعی ولایت اجتماعی معرفی می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ



بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه: ۷۱) (مهریزی، ۱۳۸۶، ص ۷۳). اصل هشتم قانون اساسی نیز این وظیفه را بدون تفکیک جنسیت و با تعیین مسئولیت‌های مردم و دولت تأیید می‌کند. به این ترتیب، در مکتب اسلام، فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر اساس «نوع انسان» و فارغ از جنسیت تعریف شده است. اصل بیستم قانون اساسی نیز این رویکرد را منعکس می‌کند: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». هرچند در برخی موارد، برای حفظ تعادل میان حقوق و تکالیف، تفاوت‌های جزئی ممکن است وجود داشته باشد، اما اساس و مبنای مشارکت، تساوی و وحدت نوع انسانی است.

د) اشتراک در تکالیف و مسئولیت‌ها و تساوی در کیفر و مجازات الهی

اشتراک زن و مرد در انسانیت و برابری آنان در قوا و امیال انسانی، پیامدهای گسترده‌ای در حوزه دینی، اخلاقی و اجتماعی دارد. این برابری در عبادات مانند نماز و روزه، کنترل شهوت و نگاه، مجازات‌های شرعی مانند حد زنا و سرقت، و همچنین در مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی متجلی می‌شود (مصباح، ۱۳۸۲، صص ۱۱، ۱۷). گرچه برخی تکالیف و مسئولیت‌ها ممکن است تفاوت‌های جزئی میان زن و مرد داشته باشد، اما اصل تساوی در مسئولیت و جزای الهی برقرار است.

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام گویای آن است که خطاب الهی در زمینه کیفر و مجازات، تکالیف و مسئولیت‌ها، شامل همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، می‌شود. ایشان همواره از واژگان کلی مانند «مردم» و «بندگان خدا» استفاده می‌کنند و هیچگاه خطاب خاص به جنس معینی مطرح نشده است. در خطبه ۸۲ می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ... وَأَحَاطَ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ وَأَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَآتَرَكُكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَاعِغِ وَالرَّقْدِ الرَّوَافِعِ...».

در این فراز، امام علیه السلام تقوا را نه به صورت توصیه‌ای انتزاعی، بلکه پاسخی عقلانی و اخلاقی به نظم حکیمانه عالم و شرایط آزمون‌گونه انسان معرفی می‌کنند. ایشان با ارجاع به مثل‌های قرآنی، مسیر هدایت و گمراهی را نشان داده و یادآوری محدودیت عمر و زمان، انسان را به غنیمت شمردن فرصت زندگی و قطع وابستگی به دنیا هدایت می‌کند. نعمت‌های ظاهری و باطنی، همچون پوشش، معیشت و بخشش‌های الهی، یادآور شکر عملی و التزام به تقوا هستند و همزمان، آگاهی از علم کامل الهی به اعمال آشکار و پنهان انسان، وجدان اخلاقی او را بیدار می‌سازد.



امام علیه السلام دنیا را عرصه آزمون و عبرت می‌دانند؛ زیبایی و لذت ظاهری آن با خطر و ناپایداری باطن همراه است و اعتماد به دنیا فریب موهوم است. لذت‌های زودگذر دنیا ابتدا انسان را جذب می‌کنند و سپس در دام‌ها و گرفتاری‌های مرگ و فنا گرفتار می‌سازند. همچنین جریان پیوسته زندگی و تکرار رفتار نسل‌ها یادآوری می‌شود؛ مرگ و آزمون انسان‌ها ادامه دارد و بازماندگان نیز از لغزش و پیروی از مسیرهای فریبنده دنیا باز نمی‌ایستند.

امام علیه السلام حقیقت معاد جسمانی و جزای اعمال را روشن می‌کنند؛ حتی اجساد پراکنده و خوراک پرندگان و درندگان نیز بازسازی می‌شوند تا هر انسان در برابر اعمال خویش پاسخگو باشد. جان انسان‌ها در محضر عدالت الهی تحت نظر کامل قرار دارد و هیچ حيله‌ای کارساز نیست، نشان‌دهنده ضرورت جزای اعمال و اهمیت اخلاق و عمل صالح.

علاوه بر این، خانه‌هایی که خداوند اجازه برپا کردنشان را داده و نام او در آنها ذکر می‌شود، مراکز هدایت و نورانی پیامبران و اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چراغ‌هایی که مسیر دین و دنیا را روشن می‌کنند و شاخه‌ها و برگ‌های آن شامل قرآن، امامت، تأویل و خدمت فرشتگان است (ابن میثم، ج ۲، صص ۲۴۳-۲۴۴).

در خطبه ۸۵ نیز امام علیه السلام بر اهمیت مراقبت از دین و اخلاق تأکید می‌کنند: "... الله الله أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوَدَعْتُمْ مِنْ حُقُوقِهِ..." ایشان هشدار می‌دهند که غفلت و مدارا با گناه، به عادت و منحرف شدن مسیر اخلاقی انسان می‌انجامد. سعادت‌مند کسی است که دینش سالم باشد، از عبرت دیگران پند گیرد و به اصلاح نفس و عمل صالح پایبند باشد؛ شقاوت‌مند کسی است که تابع هوای نفس و غرور شود و زیان‌کار کسی است که جان و سعادت خود را به لذت‌های ناپایدار دنیا بفروشد.

به این ترتیب، اشتراک زن و مرد در مسئولیت‌ها و تکالیف، تساوی آنان در مجازات الهی، و الزام به عمل صالح و تقوا، پایه‌های مهمی برای عدالت، اخلاق و هدایت جامعه انسانی فراهم می‌آورد. امام علی علیه السلام ریا را نوعی شرک در عبادت می‌دانند و همنشینی با اهل هوس را موجب فراموشی ایمان معرفی می‌کنند. راستگویی، کرامت و نجات می‌آورد، اما دروغ، خواری و هلاکت به همراه دارد.

حسد، ایمان را تضعیف و دشمنی، وحدت و قوت اجتماعی و دینی را نابود می‌کند. آرزوهای دنیوی عقل انسان را غافل و یاد خدا را فراموش می‌سازد و باید به‌عنوان فریب و مکر شناخته شود. پرهیزگار واقعی کسی است که خداوند او را در کنترل نفس یاری کرده باشد. چنین انسانی دشواری‌ها را آسان می‌بیند، از غم‌های دنیوی آزاد است، چراغ هدایت در دلش فروزان است و برای آخرت توشه فراهم می‌کند. او راه درست را می‌شناسد و می‌پیماید، از تاریکی گمراهی رها شده و از مستحکم‌ترین راهنماها و ابزار هدایت بهره می‌گیرد.

این انسان در یقین، مانند نور خورشید است، برای خداوند اخلاص ورزیده و خود را به عدالت ملزم ساخته است. حق را توصیف و بدان عمل می‌کند، هیچ فضیلت و خیری را فروگذار نمی‌کند و قرآن را بر نفس و رفتار خود مسلط ساخته و آن را رهبر و پیشوای خویش قرار داده است. هر جا قرآن جای گیرد، او نیز سکنی می‌گزیند و از معارف و احکام آن تبعیت می‌کند (موسوی، ج ۲، صص ۱۸-۱۰). این آموزه‌ها، به وضوح تأکید می‌کنند که مسئولیت‌ها، تکالیف و مجازات الهی برای زن و مرد مشترک است. نظام اخلاقی و حقوقی اسلام، فارغ از جنسیت، بر پایه وحدت نوع انسانی استوار است و همه انسان‌ها، صرف نظر از تفاوت‌های جنسی، موظف به رعایت تقوا، عمل صالح و پیروی از دستورهای الهی می‌باشند. این اصل وحدت نوع انسانی، پایه عدالت، اخلاق و مسئولیت‌پذیری در جامعه اسلامی را تضمین می‌کند.

تفاوت تکوینی زن و مرد در نگاه اسلامی

در بینش اسلامی، زن و مرد از یک گوهر واحد آفریده شده و هویتی یگانه دارند؛ با این حال، در عرصه عوارض وجودی و صفات جسمانی، تفاوت‌های مشهودی میان آنان وجود دارد که واقعیت‌هایی حکیمانه و هدفمند هستند و خداوند آن‌ها را در چارچوب «نظام احسن» قرار داده است. این تفاوت‌ها هم منشأ کمال فردی و هم موجب نیاز متقابل و تقویت پیوندهای انسانی و اجتماعی می‌شوند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَ لَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادَّهَا، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا»... این سخن نشان می‌دهد که خداوند تضادها و تفاوت‌ها را در عالم هستی حکیمانه تنظیم کرده و هر پدیده را به سوی غایت مطلوب خود هدایت نموده است. اعتراف به محدودیت شناخت انسانی و احترام به اسرار غیب، بخشی از رسوخ علمی و



حکمت الهی است؛ زیرا انسان نمی‌تواند ذات مطلق خداوند را درک کند، اما می‌تواند آثار و نظم خلقت را مشاهده و از آن‌ها بهره‌مند گردد.

در نظام آفرینش، خداوند آسمان‌ها، اجرام آسمانی، خورشید، ماه و ستارگان را در مدارهای دقیق قرار داده و زمین را با کوه‌ها، چشمه‌ها و منابع طبیعی برای حیات انسان و گیاهان آماده ساخته است. فرشتگان حامل وحی و امین فرمان الهی‌اند و بدون وسوسه و لغزش، در مسیر اطاعت پایدارند. تمامی نعمت‌ها و امکانات زندگی، از دارایی‌ها و منابع طبیعی گرفته تا بخشش‌های الهی، برای استفاده و آزمون انسان فراهم شده و تفاوتی میان درخواست‌کننده و غیرآن وجود ندارد؛ همه از لطف و حکمت خداوند بهره‌مند می‌شوند.

امام علی علیه السلام همچنین به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و اثر آن‌ها در ساختار اجتماعی اشاره کرده‌اند. در حکمت ۲۶۰ آمده است:

«إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَّاقِ فَالْعَصْبَةُ أُولَىٰ» این بیان نشان می‌دهد که برخی تفاوت‌های جسمی و روحی می‌تواند به تمایز در حقوق و تکالیف اجتماعی منجر شود، اما این تفاوت‌ها به هیچ وجه خللی در اصل وحدت نوع انسانی ایجاد نمی‌کند.

به این ترتیب، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد نه تنها مخل وحدت انسانی نیست، بلکه بخشی از حکمت الهی در ساختار وجودی انسان است و بستر تعامل اجتماعی، تعادل زندگی و تکامل فردی را فراهم می‌آورد. تمامی تمایزات، از منظر اسلام، هدفمند و در خدمت رشد، تعادل و تعالی انسان است.

تفاوت‌های بیولوژیکی و روانشناختی زن و مرد

تفاوت‌های جسمانی زن و مرد عمدتاً ناشی از اثرات هورمون‌های جنسی است؛ استروژن در زنان و آندروژن در مردان باعث بروز صفات جنسی مربوطه می‌شود (اتکینسون، ۱۳۸۴، ص. ۶۷۸). مردان از نظر اسکلت، مغز، قلب و شش‌ها بزرگ‌تر هستند و رشد ماهیچه‌ای بیشتری دارند، در حالی که رشد جسمی زنان از تولد تا بلوغ سریع‌تر انجام می‌شود (کارلسون، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۰). دستگاه تناسلی زنان شامل چرخه قاعدگی، تحولات هورمونی، آبستنی، زایمان، شیردهی و یائسگی است و همچنین استخوان‌بندی، دستگاه ادراری، قلب و ریه آنان با مردان تفاوت دارد (گان، ۱۳۷۵، ص. ۴). از نظر سلامت، مردان بیشتر در معرض سکنه مغزی، برخی بیماری‌های قلبی و گوارشی و اختلالات روانی



قرار دارند، در حالی که زنان به دلیل مقاومت بدنی و روانی بالاتر، در برابر بسیاری از بیماری‌ها مقاوم‌تر هستند (لطف‌آبادی، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۹).

تفاوت‌های روانشناختی نیز میان زنان و مردان وجود دارد و شامل جنبه‌های جنسی، عاطفی، عقلانی، هوش و حافظه و گرایش‌های رفتاری می‌شود. از منظر جنسی، میل کمی در مردان و میل کیفی در زنان برجسته‌تر است و تحریک‌پذیری در مردان بیشتر از طریق بینایی و در زنان بیشتر از طریق شنوایی و لامسه صورت می‌گیرد (پیس، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۸). امام‌علی علیه السلام نیز اشاره فرموده‌اند که خداوند برای شهوت ده جزء خلق کرده است که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است (کلینی، ۱۴۰۷، صص. ۳۳۸، ۶۳).

در بعد عاطفی، مردان مظهر طلب و عشق و زنان مظهر محبوبیت و عواطف هستند (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۲). حساسیت و همدلی زنان باعث می‌شود آنان تغییرات احساسی و ارتباطات غیرکلامی دیگران را سریع‌تر درک کنند، هرچند کنترل و مهار احساسات برای آنان دشوارتر است. امام‌علی علیه السلام نیز در حکمت ۲۳۵ اشاره کرده‌اند که زنان از نظر جسم و روح با مردان تفاوت‌های اساسی دارند و وجود آنان برای زندگی انسانی ضروری است (رحمتی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۸).

در زمینه هوش و حافظه، تفاوت کلی میان زنان و مردان مشاهده نمی‌شود، اما برخی تفاوت‌های جزئی وجود دارد. مردان در درک و تحلیل مفاهیم انتزاعی و آزمون‌های غیرکلامی، به ویژه در تجسم فضایی، برتری نسبی دارند، در حالی که زنان در حافظه کلامی، توجه به جزئیات، مهارت‌های زبانی و روابط اجتماعی موفق‌تر عمل می‌کنند (گنجی، ۱۳۷۴، ص. ۳۳۶).

بنابراین، تفاوت‌های فیزیولوژیکی و روانشناختی میان زن و مرد، گرچه ممکن است مبنایی برای تفاوت در حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها در خانواده باشد، اما هرگز برابری ذاتی و کرامت انسانی آنان را نقض نمی‌کند و بر اساس آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در اصل خلقت و ارزش انسانی برابرند.

سازگاری میان تکوین و تشریع

تفاوت‌های جسمی و روانی میان زن و مرد امری طبیعی و فطری است و آموزه‌های اسلامی نیز این تفاوت‌ها را نادیده نگرفته‌اند. اسلام با توجه به استعدادها و توانایی‌های طبیعی هر جنس، نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی را تعیین کرده است (ریتزر، ۱۳۸۰، ص. ۴۹۶؛ عظیم‌زاده اردبیلی و ذیحی



بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۷). وجود تفاوت‌های تکوینی به معنای برتری یا نقص یک جنس نیست، بلکه زمینه‌ای برای همکاری و تکمیل یکدیگر در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

اشتراک زن و مرد در انسانیت و داشتن گوهر واحد، امکان اشتراک آنان در بسیاری از حقوق و تکالیف تشریعی را فراهم کرده است. در عین حال، تفاوت‌های طبیعی و تکوینی اقتضا می‌کند که برخی حقوق و مسئولیت‌ها متفاوت باشد، مانند ریاست خانواده، تأمین مخارج زندگی و سرپرستی فرزندان که بر عهده مرد است (مواد ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۸۰ و ۱۱۹۹ قانون مدنی).

اسلام با هماهنگی کامل با فطرت انسانی، این تفاوت‌ها را به عنوان واقعیات حکیمانه پذیرفته و در تعیین حقوق و تکالیف لحاظ کرده است. امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرده است؛ جهاد مرد بخشیدن مال و جان خویش و جهاد زن، خوش‌رفتاری با همسر و صبر در برابر آزار اوست» (الکافی، ۱۴۰۱، ص. ۹؛ حکمت ۱۳۲).

از نظر آموزه‌های اسلامی، عبادت و وظایف دینی نیز متناسب با فطرت و توانایی افراد تعریف شده است. نماز، کامل‌ترین عبادت است که بنده را مستقیم در پیشگاه خدا قرار می‌دهد و امکان مناجات بی‌واسطه را فراهم می‌آورد. اثرگذاری نماز مشروط به حضور قلب و اخلاص است. زکات برای پاکسازی مال و رساندن حقوق به نیازمندان تشریع شده و موجب برکت و رشد مال می‌شود، همان‌گونه که درختان برای بهره‌برداری بهتر نیاز به پاکسازی از شاخ و برگ اضافی دارند. روزه، تزکیه‌ای برای بدن و ذهن است و از بیماری‌ها و تأثیرات منفی شهوات پیشگیری می‌کند. جهاد، دشوارترین عبادت است و شامل مواجهه با دشمن و فداکاری می‌شود. جهاد زنان در خوش‌رفتاری با همسر و صبر بر ناخوشایندی‌های او نمود پیدا می‌کند (خوئی، ج ۲۱، ص. ۲۱۰).

بنابراین، نگرش اسلامی دو وجه دارد: زن و مرد از نوع واحد و دارای گوهر مشترک‌اند و در عین حال، تفاوت‌های تکوینی جسمی و روحی میان آنان مشهود است. نظام تشریع متناسب با نظام تکوین است و وظایف و مسئولیت‌ها بر اساس استعدادها و توانایی‌های طبیعی افراد تعیین شده است (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۱). هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است؛ برای مثال، میل زناشویی در هر دو جنس وجود دارد و حق برقراری رابطه زناشویی برای هر دو لازم است، در حالی که ریاست خانواده و نگهداری کودکان بر اساس توانایی‌های ویژه مرد و زن تفویض شده است (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۱؛ مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۶۹ قانون مدنی).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در حکمت‌ها و نامه‌های خود به ظرفیت و ویژگی‌های متفاوت زنان و مردان اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند:

“فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ”؛ یعنی زن لطیف است و نباید بیش از ظرفیت او اختیارش در دست گرفته شود. زن بر آنچه از دایره امور شخصی او فراتر می‌رود، سلطه‌ای ندارد و همچون گلی خوشبو و لطیف است، نه مدیری فرمانروا. بزرگواری او نباید سبب غرور شود و طمعش نباید او را برانگیزد تا برای غیر خود شفاعت کند.

امام علیه السلام همچنین تأکید می‌کنند که وظایف هر فرد باید روشن و مشخص باشد تا هر کس مسئول کار خود باشد و بر دیگری تکیه نکند. خویشاوندان نیز باید گرمی داشته شوند، زیرا آنان یاری‌دهندگان انسان در سختی‌ها و پیشرفت‌های زندگی‌اند. دین و دنیای خود را باید به خدا سپرد و بهترین حکم و قضای او را در امور کوتاه‌مدت و بلندمدت طلب کرد. نصایح و حکمت‌های امام علی علیه السلام بیش از سیصد نکته اخلاقی و تربیتی دارد که هر یک چراغ راه و راهنمای کامل انسان است. زن شایسته احترام و نگاه درست است و زندگی فرد با نظم، مسئولیت‌پذیری و رعایت حدود الهی هدایت می‌شود. توکل بر خدا محور سلامت، عدالت و کمال در همه امور، از رزق و روزگار گرفته تا دین و دنیا است (راوندی، ج ۳، صص. ۱۱۸-۱۱۳). همچنین در حکمت ۲۶۹ ریاست را با حساسیت و دقت لازم توصیف کرده‌اند: “صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ يُغْبِطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ” و در حکمت‌های ۱۷۸ و ۴۴۹، لازمه ریاست را «سعه صدر» و میدان آزمایش مردان معرفی فرموده‌اند: “الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ”.

بر این اساس، ریاست مرد بر خانواده نه به دلیل سلطه یا برتری ذاتی، بلکه ناشی از حکمت و مصلحت خداوند است که هر جنس را با موهبت‌ها و ویژگی‌های خاص خلق کرده تا هر یک بخشی از نظام تکوین و امور خانواده را برعهده گیرند (صفار، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۷).

در نتیجه، در محیط خانوادگی زن و مرد از حقوق انسانی مشابه برخوردارند؛ اما تفاوت‌های طبیعی و روحی آنان ایجاد می‌کند برخی حقوق و تکالیف متفاوت باشد. این تفاوت با عدالت و حقوق فطری سازگار است و سعادت خانواده و پیشرفت جامعه را تضمین می‌کند، زیرا وضع قوانین یکسان برای افرادی با استعدادهای متفاوت، تعارض با هماهنگی نظام تکوین و تشریع ایجاد می‌کند و پیامد آن ناهنجاری و بحران است.

همیاری اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و بدون مشارکت فعال در جامعه نمی‌تواند نیازهای خود را برآورده سازد. این ویژگی، بخشی از ذات خلقت اوست و در فطرت انسانی نهادینه شده است. اسلام به عنوان دینی جامع، روابط سازنده اجتماعی را تأیید کرده و با ترسیم اصولی برای آنها، اهمیت تعامل میان افراد را گوشزد می‌کند. روابط نسبی و سببی که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد و آنان را در شناخت و همکاری یاری می‌کند، بخشی از نظام خلقت و حکمت الهی است:

“وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا” (فرقان، ۵۴).

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۰ یادآور می‌شوند که خداوند میان تضادها و مخالفات، هماهنگی و توازن برقرار کرده است:

“ضَاءَ النَّوْرِ بِالظُّلُمَةِ... اهمیت همکاری و انتخاب شریک مناسب در جامعه نیز در حکمت ۲۲۷ آمده است:

“شَارِكُوا الَّذِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغَنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ”، یعنی شراکت با کسانی که رزق فراوان دارند، بهره‌مندی و موفقیت را افزایش می‌دهد.

بر این اساس، آموزه‌های اسلامی و تأمل در کلام امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که تعاون اجتماعی و نقش مکمل زن و مرد اقتضا می‌کند که دو جنس متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر باشند تا بتوانند نیازهای یکدیگر را برآورده کرده و به تکامل فردی و جمعی دست یابند.

استخدام و تسخیر متقابل

اختلاف در طبقات، استعدادها، گرایش‌ها و واکنش‌های انسانی سبب تمایز افراد از یکدیگر می‌شود، اما هیچ‌یک از این تفاوت‌ها ملاک برتری یا فضیلت ذاتی نیست. این تفاوت‌ها، ابزار و ظرفیت لازم برای همکاری و بهره‌مندی متقابل میان انسان‌ها قرار داده شده‌اند:

“لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا” (زخرف، ۳۲). برخی مفسران معتقدند این اختلافات به گونه‌ای طراحی شده‌اند که گروهی بتوانند گروه دیگر را به صورت متقابل و دوجانبه بهره‌مند سازند و هیچ کس حق ندارد تسخیر یک‌جانبه‌ای را بر دیگران تحمیل کند. عدم تحقق تسخیر متقابل، نوعی بهره‌برداری ناعادلانه است که مورد نهی الهی قرار گرفته است. بنابراین، نظام آفرینش بر اساس





استعدادهای متقابل و متنوع بنیان شده و این تفاوت‌ها وسیله‌ای برای همکاری، تسخیر دوجانبه و تقرب به خداوند به شمار می‌روند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۳۸۹-۳۹۱).
حکمت وجود تفاوت‌ها در مواهب، استعدادها و تقسیم ارزاق این است که انسان‌ها بتوانند در مسیر تعالی و زندگی مشترک از یکدیگر بهره‌مند شوند و با وجود اختلاف در توانمندی‌ها، به برتری‌جویی نپردازند (شاذلی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸۷).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در خطبه ۲۲۷ تصریح می‌کنند: «إِنَّمَا فَارَقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذِبَهَا وَ حَزَنَ ثُرْبَةً وَ سَهْلَهَا»...، به این معنا که منشأ تفاوت میان مردم، ترکیب جسمی و محیط زندگی آنان است و این اختلافات به گونه‌ای حکیمانه برای بهره‌گیری و همکاری متقابل انسان‌ها قرار داده شده است.

نقش تکمیلی دو جنس

حکمت تسخیر متقابل زن و مرد در نظام هستی، گرایش طبیعی آنان به یکدیگر را موجب می‌شود و نهاد مقدس خانواده مصداق بارز این تکامل و همکاری است. زن و مرد در خانواده یکدیگر را تکمیل می‌کنند و ارتقای هر یک، به ارتقای دیگری بستگی دارد. قرآن کریم با تکرار واژه «زوج» نشان می‌دهد که مرد بدون زن ناقص و زن و مرد جدایی‌ناپذیرند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

حکمت تسخیر متقابل زن و مرد در نظام هستی، گرایش طبیعی آنان به یکدیگر را به همراه دارد و نهاد مقدس خانواده نمود بارز این همکاری و تکامل است. زن و مرد در خانواده یکدیگر را تکمیل می‌کنند و ارتقای هر یک، به ارتقای دیگری وابسته است. قرآن کریم با تکرار واژه «زوج» نشان می‌دهد که مرد بدون زن ناقص و زن و مرد جدایی‌ناپذیرند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷، ص ۶۶).
امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (حکمت ۲۳۵)،

به این معنا که نقص‌ها و نیازهای زنان انسان را به تعامل و همکاری با آنان سوق می‌دهد.
تفاوت‌های فیزیولوژیک و روانی، از جمله دستگاه تناسلی، زمینه تولد نسل انسانی و تکمیل یکدیگر را فراهم می‌کند و این کمبود متقابل منشأ گرایش و شهوت حکیمانه است. قرآن این حقیقت را تصدیق کرده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲).

این تکمیل متقابل، بستر بروز استعدادهای بالقوه و حرکت به سوی تکامل را فراهم می‌آورد. نیازهای طبیعی و روانی هر جنس، احترام و توجه متقابل را می‌طلبد و پرورش چنین تعاملاتی، زندگی مشترک را شاداب و پویا می‌سازد (پناهی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). قرآن نیز پیوند زن و مرد را با زیبایی و استعاره روشن تأیید کرده است:

«هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷). از منظر اسلامی، حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده متناسب با تفاوت‌های طبیعی و تکوینی آنان تنظیم شده است. جهاد مردان بذل مال و جان و جهاد زنان نیکو شوهرداری و صبر در برابر سخت‌خوئی همسر معرفی شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (حکمت ۱۳۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۵۵).

امام علی علیه السلام همچنین تفاوت‌های اخلاقی زن و مرد را به صورت مکمل بیان کرده و تأکید دارند که خودخواهی، ترس و بخل مردان در رفتار زنان به شکل تکبر، احتراز از خطر و محافظت از ثروت بروز می‌کند: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرُّهُ خِصَالُ الرِّجَالِ...» (حکمت ۲۳۱).

نهج البلاغه که گستره وسیعی از آرای اجتماعی را در خود جای داده، جایگاه زنان را نادیده نگرفته است. امام علی علیه السلام به وضوح درباره زنان سخن گفته و آنان را از نظر ویژگی‌ها و جایگاه اجتماعی تحلیل کرده است. گفته‌های ایشان، حتی با شدت نظر فیلسوفانی مانند شوپنهاور قابل مقایسه است؛ او زنان را به صورت «عقربا با ظاهری شیرین» توصیف کرده و مردم را به پرهیز از زنان بد و حتی زنان خوب فرا می‌خواند تا از طمع و گمراهی محفوظ بمانند. همچنین اجازه نمی‌دهد زنان برای امور دیگران شفاعت کنند یا در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشند.

«با این حال، در اندیشه امام، در کنار تأکید بر وجود زنان شایسته و برخوردار از فضائل اخلاقی، به برخی زمینه‌های آسیب‌پذیری اخلاقی نیز اشاره شده است که باید در چارچوب انسان‌شناسی اخلاقی عام فهم شود، نه به عنوان ویژگی ذاتی یا اختصاصی جنس زن. بنابراین، این نوع تعابیر را نمی‌توان ناظر به داوری تقلیل‌گرایانه یا تعمیم منفی درباره زنان دانست، بلکه باید آن را در ذیل ادبیات اخلاقی و تربیتی و با هدف هشدار نسبت به امکان لغزش‌های اخلاقی در سطح کلی انسان تفسیر کرد. بر این مبنا، چنین دیدگاهی واجد دلالت‌های تعصب جنسیتی نیست، زیرا پیش از هرگونه صورت‌بندی



تقابل محور میان زن و مرد، بر محوریت فضائل اخلاقی، اختیار انسانی و ضرورت پرهیز از تعصب در قضاوت تأکید می‌ورزد (دشتی، صص. ۷۴-۷۹).

متأسفانه، در برخی نظام‌های حقوقی معاصر با نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی و تکوینی زن و مرد، همسان‌سازی جامعه و بی‌توجهی به تکامل متقابل، موجب کاهش عشق و تعامل طبیعی میان زوجین شده است (فروم، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های اسلامی در زمینه خداباوری، هدفمندی آفرینش، عبودیت و برابری انسان‌ها، چارچوبی جامع و منسجم برای هدایت زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌آورند. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که انسان موجودی ممتاز و خلیفه‌الله است و ارزش واقعی او نه در تفاوت‌های جسمی یا جنسی، بلکه در تقوا، عمل صالح، مسئولیت‌پذیری و بهره‌گیری شایسته از ظرفیت‌های ذاتی و الهی نهفته است. تفاوت‌های تکوینی و روان‌شناختی زن و مرد، که شامل ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری می‌شود، در نظام هستی با حکمت الهی طراحی شده‌اند و هدف آن تکمیل متقابل، استمرار نسل، تعادل زندگی فردی و اجتماعی و تحقق نقش‌های ویژه هر جنس است؛ این تفاوت‌ها هرگز مبنای برتری ذاتی یک جنس بر دیگری نیست، بلکه مکمل و عامل همکاری و همیاری انسانی است.

سازگاری میان نظام تکوین و تشریع، امکان اشتراک در تکالیف، مسئولیت‌ها و حقوق اجتماعی را برای زنان و مردان فراهم می‌کند. این همسویی، چارچوبی روشن برای عدالت اجتماعی، احترام متقابل، بهره‌گیری از استعدادهای طبیعی و تحقق تکامل فردی و جمعی ارائه می‌دهد. آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهند که هر انسان، فارغ از جنسیت، مسئول سرنوشت خود است و تحقق سعادت حقیقی در گرو رعایت اصول اخلاقی، پرورش فضائل انسانی و عمل به احکام الهی است.

نهاد خانواده، با نقش مکمل زن و مرد، نمونه‌ای عملی از حکمت این تفاوت‌هاست؛ جایی که هر یک از زوجین به توانایی‌ها و استعدادهای دیگری نیاز دارد و ارتقای هر یک مستلزم ارتقای دیگری است. در عین حال، آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر عدالت و حفظ کرامت انسانی، از سوءاستفاده یا تحمیل یک‌جانبه قدرت و اختیار جلوگیری می‌کند و نشان می‌دهد که همکاری و همیاری اجتماعی نه تنها در خانواده، بلکه در سطح کلان جامعه نیز اساس نظم و تعالی انسانی است.

به این ترتیب، نگرش اسلامی، بر پایه برابری ذاتی انسان‌ها و در عین حال پذیرش تفاوت‌های طبیعی، امکان تحقق عدالت، همبستگی اجتماعی و رشد فردی را فراهم می‌آورد. این چارچوب، همسو با اصول حقوق بشر و ارزش‌های عدالت‌محور معاصر است و می‌تواند راهنمای عملی، اخلاقی و علمی برای زندگی انسانی باشد؛ زندگی‌ای که در آن انسان‌ها، با رعایت حقوق و مسئولیت‌ها، به کمال، سعادت و رفاه جمعی دست می‌یابند، و همزمان تعادل میان فرد و جامعه، قدرت و اخلاق، نیازها و مسئولیت‌ها حفظ می‌شود.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.

۱. آر. بلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷ ش، لیبرال‌یسم غرب، ظهور و سقوط، ترجمه: عباس مخبر. تهران: مرکز.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۳۳۷ ش، شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (رحمه الله).
۳. ابن ابی جمهور احسابی، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، عوالی اللئالی العزیزیه، قم: دار سیدالشهدا.
۴. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۶۲ ش، شرح نهج البلاغه، مترجم: عطایی، محمد رضا، دفتر نشر الكتاب، بی جا.
۵. ابن میثم، میثم بن علی ۱۳۶۶ ش، اختیار مصباح السالکین من کلام مولانا و امامنا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) (شرح نهج البلاغه الوسیط)، محقق: امینی، محمد هادی، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۶. اتکینسون، ریتال و دیگران، ۱۳۸۴ ش، زمینه روانشناسی، ترجمه: تقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
۷. بیضون، لیب، ۱۳۷۵ ش تصنیف نهج البلاغه، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۸. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، ۱۳۷۵ ش، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، محقق: عطار دی قوچانی، عزیز الله، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۹. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش، درآمدی بر حقوق اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. پیس، آلن، ۱۳۸۲ ش، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند؟ ترجمه: آذر محمودی، تهران: فصل سبز.
۱۱. جمشیدی، اسدالله، ۱۳۸۵ ش، زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی، جستاری در هستی‌شناسی زن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، زن در آئینه جمال و جلال، قم: مرکز نشر اسراء.



۱۳. الحسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات.
۱۴. حکمت نیا، محمود، ۱۳۸۸ ش، *فلسفه حقوق خانواده*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۵. حکمت نیا، محمود، ۱۳۹۰ ش، *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. حکمت نیا، محمود، ۱۳۹۲ ش، *حقوق زن و خانواده*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. خامنه‌ای، محمد، ۱۳۸۷ ش، *فلسفه زن بودن*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. خسروی حسینی، غلامرضا، ۱۳۷۴ ش، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
۱۹. خویی، حبیب الله بن محمد، ۱۳۵۸ ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۰. دشتی، محمد، *نهج الحیاة*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۱. دنبلی خویی، ابراهیم بن حسین، *الدرة النجفیه فی شرح نهج البلاغه*، بی تا، بی جا.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، *لغت نامه دهخدا*، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. دین پرور، جمال الدین، ۱۳۷۹ ش، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
۲۵. رحمتی، محمد صادق، ۱۳۷۱ ش، *روانشناسی اجتماعی معاصر*، تهران: سینا.
۲۶. ریتزر، جورج، ۱۳۸۰ ش، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۲۷. زمانی، مصطفی، ۱۳۷۷ ش، *ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام*، تهران: موسسه انتشارات نبوی.
۲۸. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵ ش، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، *نظام القضاء والشهادة فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (بی تا)، *تهذیب الاصول*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.



۳۲. شوشتری، محمدتقی ۱۳۷۹ ش، *بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة*، مترجم: جزایری، علی محمد، تهران: موسسه امیرکبیر.
۳۳. صانع پور، مریم، ۱۳۷۸ ش، *نقدی بر مبانی معرفت شناسی اومانیزم*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، (بی تا)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۵. صفار، محمد جواد، ۱۳۹۰ ش، *درس‌هایی از حقوق خانواده*، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۳۶. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۹۲ ش، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳۷. طالقانی، محمود، ۱۳۷۴ ش *پرتوی از نهج البلاغه*، پژوهش و ویراستاری: محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰ ش، *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی.
۴۰. عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ ذبیحی بیدگلی، عاطفه، ۱۳۹۶ ش، *مبانی حقوق خانواده در اسلام و عرب*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۱. فروم، اریک، ۱۳۷۳ ش، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه: پوری سلطانی، تهران: مروارید.
۴۲. قائمی، علی، ۱۳۸۴ ش، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
۴۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۶ ش، *پرتوی از اسرار نماز*، تهران: ستاد اقامه نماز.
۴۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۳۶۴ ش *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (راوندی)*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله).
۴۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: بازارچه کتاب.
۴۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، تهران: موسسه نشر یلدا.
۴۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۸. کارلسون، کان جی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، *بهداشت روانی زنان*، ترجمه: خدیجه ابوالمعالی و دیگران، تهران: ساوالان.



۴۹. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ۱۳۷۸ ش، *تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين*، مصحح: محمد جواد ذهني تهراني، تهران: پیام حق.
۵۰. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ ش، *تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (ابوجعفر)، ۱۴۰۷ ق، *الکافی (ط-الاسلاميه)*، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۵۲. کوئن، بروس، ۱۳۷۷ ش، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
۵۳. گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۷ ش، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۵۴. گان، کریستین، ۱۳۷۵ ش، *استخوان شناسی و مفصل شناسی*، ترجمه: صوفیا نقدی، تهران: نخل.
۵۵. گنجی، حمزه، ۱۳۷۴ ش، *روانشناسی عمومی*، تهران: بعثت.
۵۶. لطف آبادی، حسین، ۱۳۷۸ ش، *روانشناسی رشد*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۶ ش، *شرح نهج البلاغه: المقتطف من بحار الأنوار للعلامة المجلسي قدس سره*، مصحح: مرتضی حاجعلی فرد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۵ ش، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۵۹. مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۲ ش، *پرسشها و پاسخها*، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی رحمته.
۶۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ ش، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: صدرا.
۶۱. معین، محمد، ۱۳۸۸ ش، *فرهنگ معین*، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۶۲. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸ ش، *في ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دار العلم للملايين.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، *تفسير نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلاميه.

۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*، تهران:

۶۵. دار الکتب الإسلامية

۶۶. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۶ ش، *زن در اندیشه اسلامی*، تهران: پژوهشگاه اسلامی.

۶۷. موسوی، عباس علی، ۱۳۷۶ ش، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت: دار الرسول الاکرم ﷺ.

پایان نامه‌ها و مقالات

۶۸. پناهی، علی احمد، ۱۳۸۷ ش، خانواده از منظر دین و روانشناسی، معرفت، شماره ۱۳۵.

۶۹. دببند خسروی، مطهره، ۱۳۹۴ ش، *خانواده آرمانی از دیدگاه امام علی علیه السلام*، پایان نامه کارشناسی

ارشد، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی، نهج‌البلاغه.

۷۰. سلامی فر، ابراهیم، ۱۳۹۴ ش، «*اصول و مبانی حقوق خانواده از دیدگاه شهید مطهری*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین.

۷۱. ضیاءالدینی، اسماء، ۱۳۹۶ ش، «*مبانی تفاوت حقوق زن و مرد در خانواده در ایران*»، پایان نامه کارشناسی ارشد.

۷۲. طیب نیا، محمد صالح؛ رنجکش آدرمنابادی، مختار، ۱۳۹۵ ش، نقش خداواری در تهذیب اخلاق فردی از منظر نهج‌البلاغه، همدان: *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*.

۷۳. فرهنگند، مریم، بختیاری، آمنه، ۱۳۸۵ ش، واگردهای فمینیستی در ازدواج، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، شماره ۳۱.

یوسف‌زاده، زهرا، ۱۳۹۳ ش «*سلوک امام علی علیه السلام در شئون خانوادگی با تأکید بر نهج‌البلاغه*»،

پایان نامه کارشناسی ارشد یزد، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.